

بررسی روند تاثیرگذاری سادات شوشتر در جریان سازی سیاسی

- اجتماعی و فرهنگی دوره صفویه

مسعود ولی عرب^۱، مطهره صفری چهار محالی^۲

چکیده

«شوشتر» به عنوان یک شهر مهم در «خوزستان» از مراکز عمده تحولات سیاسی و اجتماعی ولایت، در زمان «صفویان» به شمار می‌رفته و سادات در این شهر از جایگاه خاصی برخوردار بوده‌اند. وظیفه عالمان دینی در شوشتر به دلیل جایگاه خاصی که در ساختار اجتماعی شوشتر داشته‌اند، نقش مستمر و تأثیرگذاری در استمرار حیات فرهنگی و اجتماعی و سیاسی شوشتر داشته‌اند. سادات شوشتر، با گسترش اوقاف، مساجد، کتابخانه‌ها و مراکز دینی و مذهبی و نیز با تکیه بر اعتبار و نفوذ دینی و مذهبی خویش، دارای قدرت فراوانی در شوشتر و تحولات آن بوده‌اند. تداوم حکومت سادات در شوشتر که خود یکی از اعضای جامعه مذهبی این شهر محسوب می‌شود نشانه روشنی از تسلط علماء و مقامات دینی بر شوشتر می‌باشد.

^۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، M.valiarab@yahoo.com

^۲. کارشناسی علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان پردیس فاطمه الزهراء (ع)، اصفهان،

در شوشتر در دوره صفوی سادات «تَلْغُری»، «مرعشی»، «جزایری»، «کلانتری» و «مشعشی» حضور داشتند و به امور مذهبی و شرعی شوشتر می‌پرداختند. تنش‌های قومی و جمعیتی میان ترکان قزلباش (افشارها، روملوها، شاملوها، استاجلوها، ذوالقدر)، چرکس‌ها، گرجی‌ها، سادات (مرعشی، جزایری، تَلْغُری، کلانتری)، اعراب آل مشعشع و آل کثیر و جماعت بختیاری، فرازوفرودهایی در شوشتر در عهد صفویه به وجود آوردند.

کلیدواژه‌ها: سادات، شوشتر، مرعشی، جزایری، مشعشی.

مقدمه

سادات شوشتر به طور تاریخی در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی همواره مشارکت داشته‌اند. گستره مناسبات اجتماعی آنان از داوری و قضاوت تا تأسیس مراکز فرهنگی از قبیل کتابخانه‌ها و مساجد و حسینیه‌ها را شامل می‌شده است. احداث کتابخانه و توسعه آن در شوشتر یکی از نمادهای برجسته مشارکت سادات شوشتر در امور اجتماعی به شمار می‌رود. وفور کتابخانه‌های منسوب به سادات از قبیل کتابخانه سید میر عبدالوهاب مرعشی، کتابخانه سادات شوشتر، کتابخانه سید نعمت‌الله جزایری، نشانه‌ای از آن است.

این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که خاندان‌های سادات (مرعشی، جزایری، تلغری، کلانتری، مشعشی) چه تأثیری در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهر شوشتر نهاده‌اند؟ پاسخ این پژوهش حاکی از آن است که حکومت و مقام مذهبی سادات موجب مهاجرت روحانیون بزرگ به شهر شوشتر شده بود و همچنین مناصب حکومتی و لشکری به سادات شوشتر در دوره صفویه داده شده بود و همچنین حوزه علمیه شوشتر از حوزه‌های علمیه پر رونق آن دوران محسوب

می‌شده است که بزرگانی همچون قاضی نورالله مرعشی شوشتری «شهید ثالث» و سید نعمت‌الله جزایری در آن حضور داشته‌اند. در این دوره شخصیت‌هایی از خاندان‌های سادات مرعشی، جزایری، و تلغری، مشعشی ظهور کردند که در شکوفایی فرهنگی شوشتر بسیار تأثیرگذار بودند.

درباره شوشتر پژوهش‌هایی صورت گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها، «تذکره شوشتر» تألیف سیدعبدالله جزایری در سال ۱۱۶۹ ه.ق و «تحفه العالم» نوشته میرعبدالطیف خان شوشتری در سال ۱۲۲۰ ه.ق می‌باشند. احمد کسروی در تاریخ پانصدساله خوزستان و سیدمحمدعلی امام اهوازی در تاریخ خوزستان، اشاره‌هایی به تاریخ شوشتر نموده‌اند. اما چندان رغبتی به مسائل شوشتر نداشتند و هدف آن‌ها تحولات سیاسی تمام خوزستان بوده است.

جایگاه فقیه در دوره صفوی

تحصیلات مقدماتی بیشتر به‌منظور رفع حوائج دینی و شخصی صورت می‌گرفت. اما تحصیلات عالی‌تر برای احراز مقامات دیوانی، اجتماعی و مذهبی بوده است. افرادی که از دارالعلم‌ها و مدارس بزرگ دانش‌آموخته می‌شدند نسبت به ذوق و استعداد خود می‌توانستند به مقام وزارت و قضاوت برسند یا در شمار بزرگان دین، وعاظ و مبلغین مذهب قرار گیرند.

آموختن دانش و معرفت جنبه شخصی داشته است، بدین‌صورت که طالب علم، خود مدرس را انتخاب می‌کرده است و خود را از جان‌ودل در زیر فرمان استاد انتخابی خویش قرار می‌داده است. در این دوره رابطه میان استاد و طالب علم رابطه‌ای بس صمیمانه داشت و دانشجوی به استاد به چشم احترام می‌نگریست و حتی در مسائل شخصی خویش که هیچ ارتباطی با درس رسمی او نداشت، از او نظر می‌خواهد و

فرمان او را اطاعت می‌کرد همه تعلیمات دینی رایگان بود و طالب علم در مدرسه اطاقی برای زندگی داشت و از محل موقوفات خاص مقدری ماهیانه برای امرار معاش دریافت می‌کرد و هرگز در اندیشه دریافت مدرک نبود (تاج‌بخش، ۱۳۸۱: ۴۲۲). جایگزین کردن ارزش‌ها در هر جامعه‌ای مشکل است و بد شمردن آن‌ها نیز به‌وسیله نهادها، به طریقی که سیستم ارزشی موجود را که زائیده قدرت موجود است، متعادل سازد، دشوار است (کلوزنر، ۱۳۸۵: ۸۵).

در دوره صفویه تعامل میان روحانیت و دولت برقرار شد با پایان یافتن قرن شانزدهم میلادی (۱۰۰۹ ه.ق) روحانیت کلاً می‌توانست بعضی از عناصر سیاست مذهبی صفویه را مورد پشتیبانی قرار دهد. ساختار اساسی آیین تشیع به‌عنوان مذهب رسمی ایران و اقدام شاه‌تهماسب در نفی اعتقادات افراطی پیروان قزلباش خود در مورد شاه اسماعیل اول، موضوع‌های مورد حمایت علمای صفویه بود. حقوق الهی پادشاهان به‌عنوان سایه خدا در این دوره مطرح شد و حق اطاعت از شاه نیز مورد تأیید قرار گرفت البته در قبال تعهد وی به اینکه عادل باشد (فوران، ۱۳۸۸: ۸۱).

سلطنت صفویه بر اساس تصوف شکل گرفت اما تصوف به‌تنهایی کافی نبود برای حاکمان صفوی به‌عنوان یک حکومت سیاسی که قدرت دنیوی را در اختیار داشت به دلیل سلطه بر مسلمانان وجود شرع و قوانین فقهی لازم بود در این دوره بخش قابل توجهی از عواید دربار صرف امور مذهبی می‌شد بزرگان و اعیان هر شهر موقوفه‌های دینی و مذهبی در اختیار روحانیون می‌گذاشتند (نوابی، غفارفر، ۱۳۸۶: ۳۸۸-۳۸۷).

رابطه فرهنگی روحانیت شهری با روستا در دوره صفویه

روستاها به طور معمول فاقد نهادها و تشکیلات علمی و آموزشی مشابه با آنچه در شهرها وجود داشت، بودند. اگرچه گهگاه برخی از شخصیت‌های عالم و فاضل تمایل پیدا می‌کردند در روستاها اقامت گزینند اما حضور آنان به منزله ایجاد شرایط مزبور شهر در روستا نبود. در واقع شهرها مکان انباشت دانش و علوم بود و نهادهای مربوط نیز استمراردهنده آن به شمار می‌رفتند. روستا و روستاییان به مراجع فکری و روحانی در شهرها وابسته بودند. (یوسفی فر، ۱۳۹۰: ۱۷۸-۱۷۷)

محلات شهر شوشتر از صفویه

از دوره صفویه شهر شوشتر شامل دو محله بزرگ، به نام‌های، ۱- «دستووا»^۱ که محل استقرار خان (کلانتر) و معروف به (نعمت‌خانه) و ۲- «گرگر»^۲ که محل استقرار خان مرعشی (حیدرخانه) بوده است و. همیشه میان این دو محله درگیری و خصومت وجود داشته است.

ناآرامی‌های متعدد شهری به صورت گوناگون رخ می‌داد این ناآرامی‌ها اغلب تجلی نارضایتی عمومی از مقام‌های ایالتی بر سر مسائلی همچون مالیات اضافی، قیمت بسیار زیاد مواد غذایی، کمبود نان، حکام و والیان منفور و... بود. (فوران، ۱۳۸۸: ۲۳۸).

محلات (شوشتر) دستوا که نعمتی خانه‌اش نیز گویند نه محله: موگهی، سید صالح، دکان سید، سید محمدشاه، میدان شیخ، دکان شمس، سادات، کاکا عیدی (که که عیدی)، کوزه‌گران (کیزه بناران). اعظم محلات گرگر که حیدری خانه‌اش خوانند. هفت محله: عبدالله بانویه (عبونو)، شاه زید، سید قاسم، اشکفتیان، قبلی،

۱. Dastoova

۲. GAR GAR

طراحیان، دروازه. محلاتی که قریب به دروازه عسگرد آن‌ها را دستوا و آنچه که قریب به دروازه گرگرد، گرگر خوانند (جزایری ۱۳۸۸: ۹۹؛ شوشتری، ۱۳۶۳: ۵۸؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱/۶۹۲؛ افشار، ۱۳۸۲: ۲۳۶).

از آنجاکه گرایش‌های مذهبی در شهرهای شمال خوزستان، به‌ویژه در شوشتر، پیشینه‌ای دراز دارد، قشر علما همواره صاحب نفوذ بوده‌اند و به‌صورت دودمان‌های بزرگ و برجسته- دودمان سادات جزایری در شوشتر در جریان‌های تاریخی دست داشته‌اند. «لایارد» نفوذ این طبقه را بهتر از هر گزارشگر دیگری توصیف کرده است: مردم شوشتر از نظر مذهبی متعصب‌اند و سرسختانه به مسائل دینی و عقیدتی تظاهر می‌کنند (لایارد، ۱۳۶۷: ۷۵). «سید» در بین آنان از نفوذ و احترام فوق‌العاده‌ای برخوردار است. اینان به اصول اخلاقی و معنویات پایبندند... در کنار خوانین و رجال سیاسی تعدادی نیز سید و شخصیت‌های متنفذ روحانی وجود دارد، با این‌که این روحانیون در دسته‌بندی‌ها شرکت نمی‌کنند، لیکن در حقیقت هرکدام به‌وسیله یکی از این خوانین حمایت و پشتیبانی می‌شوند (لایارد، ۱۳۶۷: ۷۶؛ افشار، ۱۳۸۲: ۵۶).

سادات تلغری در شوشتر در دوره صفویه و ارتباط آنان با سادات مرعشی

سادات تلغر، به عبدالله فرزند موسی کاظم (علیه السلام) منسوب هستند. سید احمد از نخستین سادات تلغری از نجف اشرف به شوشتر آمد و اراضی عقیلی را از مالکان خریداری نمود این واقعه حدوداً سال ۷۲۶ ه. ق بوده است. اما در دوره شاه طهماسب اول املاک خاندان تلغری، توسط میر اسدالله صدر مرعشی خریداری گردید و این املاک به خاندان سادات مرعشی منتقل شد (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۱۶)، اما در سال ۹۵۲ ه. ق چشمه قیلارستان (قیر- نفت) از طرف شاه طهماسب اول به سید محمد

تلغری واگذار شد (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۱۷). شایان ذکر است که چاه‌های قیر (چشمه‌های قیر) در منطقه خوزستان تا دوره معاصر در اختیار این خاندان بوده است و مناطق مسجدسلیمان امروزی، «لالی» و «اندیکا» و «هفت شهیدون» از جمله املاک این خاندان بوده است (تحقیقات میدانی).

سادات مرعشی در شوشتر در دوره صفویه

سادات مرعشی که عموماً روحانی بوده و دارای تحصیلات حوزوی بوده‌اند از ارکان مهم قدرت سیاسی و اجتماعی در شوشتر به شمار می‌رفتند. خاندان سادات مرعشی شوشتر علاوه بر مهارت در علوم مذهبی و لیاقت و کاردانی در امور حکومت در آبادانی و رونق شوشتر نیز قدم برداشتند. تأسیس کتابخانه‌های بزرگ شوشتر، ایجاد نهرهای عقیلی، جنت‌مکان، شاه ولی در شوشتر از اقدامات خاندان سادات مرعشی محسوب می‌شود. و هم‌چنین تلاش‌های آن‌ها در ترویج مذهب شیعه در میان مردم شوشتر را نباید نادیده گرفت.

اختلافات و اشتراکات سادات مشعشی و مرعشی در خوزستان

«میر نورالله» پسر سید محمدشاه مرعشی در جوانی به واسطه حوادث ناگواری که در اثر تسلط مشعشیان بر خوزستان اتفاق افتاد، به همراه برادرش میرزین الدین به قصد هندوستان به شیراز سفر کرد. در شیراز به کسب علم و دانش پرداخت. میر نورالله با دختر خواجه حسین شوشتری که از معاریف نجبا و خاندان عزت بود ازدواج کرد و در شوشتر ماند (شوشتری مرعشی حسینی، ۱۳۵۲: ۱۸؛ مرعشی، ۱۳۶۵، ۷۲/۱). میر نورالله پسر سید محمدشاه مرعشی چنان در ترویج مذهب شیعه تلاش کرد که بیشتر مردم خود را پیرو دین میر نورالله معرفی کردند و به همین دلیل سلطان محسن مشعشی والی خوزستان وی را مورد توجه قرار داد. در زمان سلطان علی پسر

سلطان محسن (مشعشی) به او پیشنهاد صدارت شد ولی وی از پذیرش آن صرف نظر کرد و برادرزن خود، قاضی عبدالله را که از شاگردان وی بود برای این سمت گماشت (شوشتری، ۱۳۹۱: ۱/ ۵۲۲؛ شوشتری مرعشی حسینی، ۱۳۵۲: ۱۹؛ مرعشی، ۱۳۶۵: ۱/ ۷۳).

در سال ۹۱۴ ه.ق شاه اسماعیل اول بعد از فتح بغداد و برای سرکوب خاندان مشعشی به خوزستان آمد وی بعد از فرونشاندن این فتنه متوجه شوشتر شد. در شوشتر از کوشش‌های میر نورالله پسر سید محمدشاه مرعشی در ترویج مذهب جعفری آگاه شد بنابراین نسبت به وی کمال احترام و عزت را نمود و املاک قدیم را به وی بازگرداند و املاک جدیدی به وی واگذار کرد. میر نورالله حدود سال ۹۱۵ ه.ق درگذشت و از وی دو پسر به نام میر شریف و میر حبیب‌الله به یادگار ماند (جزایری شوشتری، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

جایگاه قاضی نورالله (دوم) مرعشی در حیات فرهنگی شوشتر

قاضی نورالله از جمله معروف‌ترین افراد خاندان سادات مرعشی شوشتری است. ایشان، در سال ۹۵۶ ه.ق در شوشتر دیده به جهان گشود. در سال ۹۷۹ ه.ق برای تکمیل تحصیلات و زیارت عازم مشهد مقدس شد. در آنجا علاوه بر مطالعه علوم دینی و معارف یقینی از محضر مولانا عبدالواحد و دیگر اساتید بهره‌ها برد. در سال ۹۹۲ ه.ق در اثر فتنه و آشوبی که در خراسان حاکم بود به هندوستان رفت. قاضی نورالله در هند مورد توجه و عنایت جلال‌الدین محمد اکبر شاه (گورکانی) واقع شد مدت‌ها سمت صدارت و قضاوت را به عهده داشت به همین دلیل به قاضی نورالله معروف گردید. و در این سمت به تصریح معاصرش عبدالقادر بدائونی کمال درستی و سختگیری را بر مفتیان و محتسبان نادرست لاهور بخرج داد تا در سال ۱۰۱۹ بر اثر اعمال نفوذ علمای اهل سنت از سمت قضای لاهور معزول گردید و در اکبرآباد (آگره)

با اجازه جهانگیر به تهمت رفض، و یا بقولی بسبب نگارش کتاب احقاق الحق در اثبات حقانیت شیعه و در رد بر کتاب «ابطال الباطل» روزبهان خنجی اصفهانی چندان بر او زدند تا درگذشت، و به همین سبب به (شهید ثالث) معروف شده و او را در همان شهر به خاک سپردند و آرامگاهش زیارتگاهست (مرعشی شوشتری، ۱۳۵۲: ۳۱-۲۷؛ شوشتری، ۱۴۰۹ هـ.ق؛ المقدمه، ۱/ ۱۰۵-۹۷؛ صفا، ۱۳۷۸: ۱۷۰۶/۵).

قاضی نورالله با تسلطی که بر اصول مذاهب چهارگانه اهل سنت داشت، کلیه احکام خود را طبق اجتهاد شیعه و موافق با یکی از مذاهب اهل سنت صادر می‌کرد (مرعشی شوشتری، ۱۳۵۲: ۳۶-۲۴؛ جزایری، ۱۳۸۸: ۱۱۳؛ مرعشی، ۱۳۶۵: ۱/ ۷۶-۷۵-۷۴).

فرزندان قاضی نورالله شوشتری: قاضی نورالله پنج پسر داشت. سید شریف، سید محمد یوسف، سید علاء الملک، ابوالمعالی و علاءالدوله همه اهل فضل و از علمای زمان خود بودند (مرعشی شوشتری، ۳۹: ۱۳۵۲-۳۸-۳۷)، معروف‌ترین پسر قاضی نورالله، سید علاء الملک است (مرعشی، ۱۳۶۵: ۷۹).

منصب صدر

در دوره صفویه صدر رییس نهاد مذهبی بود و در حقیقت قدرت خود را از تشکیلات سیاسی می‌گرفت. در روزگار صفویان نخستین وظیفه اصلی صدر ایجاد وحدت اصولی از طریق تبلیغ و ترویج مذهب تشیع بود. همچنین ریشه کردن هرگونه بدعت و حرکتی که با اسلام مغایرت داشت از وظایف صدر محسوب می‌شد (نوایی، غفاری فرد، ۱۳۸۶: ۳۱۳-۳۱۲)، صدر که در ابتدا جنبه دینی‌اش بر جنبه‌های اداری‌اش افزون بود کم‌کم کار اداره موقوفات را برعهده گرفته و از نظر اداری موقعیت او بسیار محکم گردید.

شمس‌الدین اسدالله الحسینی مرعشی که معروف به صدر العلما یا میر شاه میر بود و در سال ۹۴۳ ه.ق به منصب صدارت رسید. محقق ثانی، شیخ عبدالعالی برای وی اجازه نوشت و این اجازه شاهی است بر مهارت وی در علوم عقلی و فنون نقلی. وی که از علمای زمان خود بود مدتی صدارت شاه طهماسب صفوی را به عهده داشت و به همین دلیل به صدر یا صدرالعلما معروف گردید. میر شمس‌الدین اسدالله مرعشی میر شاه میر بعد از مدتی به قزوین پایتخت شاه طهماسب فراخوانده شد و بر اثر کهولت سن درگذشت (الحسینی قمی، ۱: ۱۳۸۳ / ۲۶۲؛ منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۸۵).

سید علی پسر میر شمس‌الدین صدر مرعشی، دارای فضایل اخلاقی و تحصیلات عالی بود و مدت‌ها به نیابت از پدر امور صدارت را اداره می‌کرد. میر سید علی از سرآمدان علم و عرفان بود و حکومت شرعیات و عرفیات شوشتر بر امر او استوار بود. میر سید علی به آبادانی و عمران شوشتر علاقه‌مند بود و خدمات بسیاری به شوشتر نمود و در عقیلی، جنت‌مکان (جَلْکَن)، شاه ولی (که از توابع شوشتر بودند) نهرهای بسیار احداث کرد و باعث آبادی و رونق شوشتر گردید (قاضی الحسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱ / ۲۶۲؛ واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۲۳؛ جزایری، ۱۳۸۸: ۱۱۵-۱۱۴). در ماه ذی‌القعدة سال ۹۷۰ ه.ق شاه طهماسب وی را به صدارت منصوب کرد. شاه طهماسب در احترام به سادات به قدری زیاده‌روی کرد که میر سید علی مرعشی شوشتری بعد از مقام صدارت استعفا داد و اداره‌ی امور آستان قدس رضوی را پذیرفت. سرانجام، وی که در جوار امام رضا زندگی می‌کرد در همان شهر نیز درگذشت (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۴۳؛ جزایری، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

منصب قاضی عسکر

شاه طهماسب در سال ۹۷۰ ه.ق، میر علاءالملک مرعشی را که از بزرگان زمان خویش بود قاضی عسکر ایران نمود چون میر علاءالملک در شوشتر بود. برادرش عبدالوهاب که در دربار حاضر بود به نیابت از میر علاءالملک قاضی عسکر شد (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۴۳۸/۱؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۱ / ۷۵). وظیفه‌ی قاضی عسکر در دوره‌ی صفوی رسیدگی به امور قضایی ارتش بود. قاضی عسکر ابتدا در مقر دیوان‌بیگی‌ها انجام‌وظیفه می‌کرد، اما پس از آنکه مقام صدر در پایتخت صفوی، تعیین شد و دیوان‌بیگی در حضور صدر به دعاوی شرعیه رسیدگی می‌کرد از حضور قاضی عسکر در محل کار دیوان‌بیگی‌ها ممانعت شد (نوایی، ۱۳۸۶: ۳۱۶).

نهاد وقف نهاد بسیار مؤثری در تاریخ اقتصاد ایران بوده است و هرگونه تحولی که در آن صورت گرفته تأثیراتی را نیز در این دو باقی گذاشته است. وقف در لغت به معنی ایستادن و پابندگی و در اطلاع نگه‌داشتن مال و رها کردن منافع آن برای مصرف در کارهایی است که سود همگانی دارد. دوره صفویه یکی از دوره‌های شکوفایی وقف بارنگ و شکل شیعی در ایران بود (ادریسی آرمی، ۱۳۹۴، ۷۵-۷۴). اهمیت نهاد وقف در این دوره تا حدی بود که کمپفر جهانگرد آلمانی شناخت درست وضع دربار ایران را به شناخت نهاد وقف پیوند داده است. به نظر وی، وقف اموال در ایران هم‌چشمی و رقابتی میان بزرگان و اشراف بوده است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۳۹). وقف در دوره صفوی بر اساس سیاست مذهبی و شیوه‌ی کشورداری داخلی و سیاست خارجی این سلسله توسعه روزافزونی یافت و این مهم‌ترین تفاوت نهاد وقف در دوره صفوی نسبت به دوران پیشین بود (ادریسی آرمی، ۱۳۹۴: ۷۵-۷۴).

از خدمات برجسته‌ی سید عبدالوهاب نیز مانند برادرش (میر سید علی) در دوره شاه طهماسب اول، تأسیس کتابخانه‌ی بزرگی در شوشتر بود و از این راه خدمات

شایانی به مردم شوشتر و ساکنان اطراف آن نمودند (شوشتری مرعشی حسینی، ۱۳۵۲: ۲۳؛ جزایری، ۱۳۸۸: ۱۱۹؛ مرعشی، ۱۳۶۵: ۱ / ۹۱ - ۹۰ - ۸۹).

میرزا عبدالله بیگلربیگی مرعشی شوشتری

مرحوم میرزا عبدالله بن میرزا سلطان حسن خان معروف به بیگلربیگی در زمان ریاست و حکمرانی خود در شوشتر، مدرسه‌ای بنا کرد. مرحوم سید نعمت‌الله بن محمدهادی بن عبدالله نورالدین جزایری در خاتمه کتاب فائق البیان گوید: میرزا عبدالله بن میرزا سلطان حسن خان با وصف اشتغال به خدمات به تقدیم خدمات دیوانی به تطوعات و مسنونات و عباداتی که در شریعت مطهره حث و ترغیب در آن‌ها وارد شده از تهجد لیالی و صیام ایام مخصوصه شهور و سایر مستحبات کمتر چیزی از آن‌ها از او فوت می‌شود به قدر وسع و مقدرت در اعانت فقرا و مواسات و غمخواری غربا و ابناء السبیل و رفع فاقه محتاجین از خود به قصور راضی نمی‌شود. آغاز بنای مدرسه‌ای در کمال زیب و حسن فضا نموده به اتمام رسانید و به دارالهدایه موسوم ساخت و بعض املاک و مستغلات خود را به تفصیلی که در وقف نامه آن تحریر یافته، وقف مدرسه قرار داد و اکنون آن مدرسه مسکن طلبه اهل بلد و واردین آن از سایر بلاد و مجمع تدریس علوم است. بنای این مدرسه در سال هزار و دویست و سی و یک هجری قمری (۱۲۳۱ ه.ق) زمان حکومت مرحوم شاهزاده محمدعلی میرزا پسر فتحعلی شاه در خوزستان بود. این مدرسه عمر طولانی نداشت پس از چند سالی بیگلربیگی کشته شد در سال ۱۲۴۷ ه.ق و بساط این مدرسه و اساس او برچیده شد. نه جای مدرسه معلوم، نه موقوفات او میرزا عبدالله بن میرزا سلطان حسن خان معروف به بیگلربیگی مرعشی شوشتری ۱۲۴۷ ه.ق به قتل رسید: در دوره قاجاریه، خاندان سادات مرعشی هم حکومت داشته‌اند. «سید محمد بن سید عبدالکریم، مدرسه‌ای بنا نمود مقابل خانه خودش در محله قبیلی این مدرسه تا زمان آقا سید

احمد معلم باقی بود و عمده تحصیلات مرحوم جدم در این مدرسه بود. بعدها این مدرسه خراب شد. آقا سید محمد معاصر مرحوم آقا سید مهدی بحرالعلوم و مرحوم کاشف الغطاء بوده است» (آقابزرگ، ۱۴۰۸ ه.ق: ۳۵۸/۱۶).

میرزا عبدالله فرزند ارشد میرزا حسن خان معروف به بیگلربیگی از افراد شایسته و عالم و مقتدر سادات مرعشی شوشتر بود. مدت‌ها حکومت شوشتر و حومه آن را داشته است. حکم واگذاری املاک کوشکک از اراضی عقیلی شوشتر به نام ایشان و در سال ۱۲۳۰ ه.ق نزد نگارنده شجره سادات مرعشی موجود بوده است. از او فرزند پسری به جا نمانده است. یک دختر داشته به نام فاطمه سلطان که به خانم‌بزرگ معروف بوده است (مرعشی ۱۳۶۵: ۱۱۷).

میرزا سلطانعلی خان پسر میرزا حسن خان مرعشی بود مدت‌ها وزیر و پیشکار خوزستان بود به شجاعت و سخاوت شهرت داشت (مرعشی ۱۳۶۵: ۱۳۳)، میرزا اسدالله فرزند سلطانعلی خان مرعشی مدتی نیابت حکومت شوشتر را داشت در زمان حکومت او مردم به آسودگی می‌زیستند.

مادام دیالافوا در سفرنامه خود از رفتار انسانی خدمتکاران میرزا اسدالله مرعشی با دزدها و قاتلین که در زندان خان بودند به نیکی یاد می‌کند وی از باغ و ایوان خانه و منظره و دشت مقابل آن تعریف بسیار کرده است. تصویری از خانه (دیوانخانه) را نیز چاپ کرده است (دیالافوا ۱۳۶۱: ۶۵۶؛ مرعشی، ۱۳۶۵: ۱۳۴).

سادات جزایری در شوشتر در دوره صفویه

سید نعمت‌الله جزایری: ولادت ایشان در قریه صباغیه جزائر در سال ۱۰۵۰ ه.ق ۱۶۴۰/ م اتفاق افتاد (جزایری، ۱۳۸۸: ۵۷؛ شوشتری، ۱۳۶۳: ۹۹). به سن پنج‌سالگی که رسید، ایشان را به مکتب‌خانه فرستادند و در نتیجه استعداد و شوق

فراوان به علم و دانش، خواندن و نوشتن را در مدت کوتاهی فراگرفت و قسمت‌هایی از قرآن را حفظ کرد. آنگاه شروع به خواندن صرف و نحو نمود (جزایری، ۱۳۷۶: ۲۷) ایشان برای تکمیل تحصیلات خویش به شیراز سفر کردند و مدت ۹ سال در شیراز ماندگار شدن و از محضر اساتید مدرسه منصوریه شیراز بهره‌های علمی فراوان بردند. ایشان، به جزایر بازگشتند و با دختری از خویشاوندان خود، ازدواج نمودند و سپس رهسپار، اصفهان، پایتخت صفویان شدند با علامه مجلسی مؤلف «بحارالانوار» آشنایی پیدا کردند سید نعمت‌الله جزایری، حدود ۸ سال، از محضر علمای اصفهان کسب فیض نمودند (جزایری ۱۳۷۶: ۳۲-۲۹).

سید نعمت‌الله جزایری در سال ۱۰۷۹ ه. ق رهسپار شوشتر گردید و فتح علی خان (۱۱۰۶-۱۰۷۸ ه. ق)^۱ پسر واخوشتی خان که حاکم شوشتر^۲ بود به همراه میرزا عبدالله خان مرعشی شوشتری و سایر بزرگان شوشتر، ورود ایشان را گرامی داشتند و به استقبال ایشان شتافتند و خانه‌ای در نزدیکی مسجد جامع شوشتر برای ایشان مهیا ساختند. حاج محمدتقی کلانتر، که مرد نیک فطرتی بود، کاروانسرای را به سید نعمت‌الله جزایری تقدیم نمود، سید نعمت‌الله، تغییراتی در آن انجام داد و تبدیل به

^۱ مدت حکومت واخوشتی خان سی و هفت سال بود و او پنج پسر داشت. فتحعلی بیگ، اسلمس بیگ (اصلانخان)، کلب علی بیگ، باداده بیگ، عباس بیگ از فرزندان واخوشتی خان بودند. (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۳۱-۱۲۸ - ۱۲۷)، حکومت شوشتر بعد از وفات واخوشتی خان به پسرش فتح علی خان رسید. او از سال (۱۱۰۵-۱۰۷۸ ه. ق) فرمانروایی شوشتر را به عهده داشت و همانند پدرش ارادتمند سادات و علما و مربی اهل کمال بود.

^۲ اسلمس بیگ (اصلانخان) که به نیابت از فتح علی خان کارگزار شوشتر شده بود مقدم سید نعمت‌الله جزایری را محترم شمرد و اسباب راحتی آنان را آنچنان که شایسته ارباب معرفت باشد فراهم ساخت و خانه‌ای برای سید نعمت‌الله جزایری در نزدیکی مسجد جامع شوشتر انتخاب شد. (جزایری: ۱۳۸۸: ۱۳۱-۱۲۹؛ جزایری، شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۰۵-۱۰۱؛ جزایری، ۱۳۷۶: ۳۸-۳۴؛ مرعشی، ۱۳۶۵: ۹۱؛ امام اهوازی، ۱۳۷۹: ۳۵۳-۳۵۲؛ نیرومند، ۱۳۸۴: ۱۵۱-۱۵۰).

مدرسه کرد که به نام مدرسه علمیه و مدرسه جزائریه معروف است (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴؛ شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۰۳-۱۰۲-۱۰۱؛ جزایری، ۱۳۷۶: ۳۵).

سید نعمت‌الله جزایری، از جمله نویسندگانی است که به سرعت و کثرت تألیف موصوف و آثار ایشان، در عالم تشیع معروف است. تألیفات ایشان گذشته از زیبایی و شیوایی نثر، نکات علمی بی‌شماری را شامل می‌شود. تمام آثار سید نعمت‌الله جزایری شوشتری، به زبان عربی به نگارش درآمده است، از مهم‌ترین آثار ایشان: «الانوار النعمایه» و «زهر الربیع» است (جزایری، ۱۳۷۶: ۴۷-۴۶).

در دوره افشاریه و زندیه، منصب شیخ‌الاسلامی در اختیار خاندان جزایری بوده است. سیدنورالدین پسر سید نعمت‌الله جزایری در سال ۱۰۸۸ ه. ق متولد شد و در سال ۱۱۵۸ ه. ق وفات نمود و همچنین سید مرتضی فرزند نورالدین در این مقام بود (شوشتری، ۱۳۶۳، ۱۱۸ و ۱۰۸-۱۰۷).

سادات کلانتر در شوشتر در دوره صفویه

منصب کلانتر

در دوره حکومت، مهدی قلی خان شاملو (۱۰۰۸-۱۰۰۲ ه. ق) از حاکمان محلی در شوشتر، مقام کلانتر را خواجه عزیز و پس از او خواجه محمدتقی بن حافظ بن شمس‌الدین بر عهده داشت. مقام کلانتر باشی در عهد واخوستی خان (۱۰۷۸-۱۰۴۲) در دست حاجی محمدتقی کلانتر بود که بسیار سخاوتمند و نیک‌سرشت بود. در زمان واخوستی خان، سید رشیدالدین دزفولی به شوشتر آمد و خانه و املاک بساخت و او خوش‌نویس بود. فرزند او، سید خلف، داماد حاجی محمدتقی کلانتر شد و به این ترتیب، بعد از وفات پسران حاجی محمدتقی، منصب موروثی کلانتری به سید صادق فرزند سیدخلف رسید. و بعد از به سید نعمت‌الله پسر سید محمدصادق و

بعد از او به سید محمدحسین رسید (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۳۰-۱۲۸ و ۱۲۱-۱۲۰). کلانتر در واقع رابط بین داروغه و مقامات بالاتر و مردم عادی بود. کلانتر وظیفه دفاع از حقوق مردم در مقابل دولتیان و تقسیم کارهای تکلیف شده از طرف مقامات (به صورت عادلانه بین مردم) و وصول مالیات‌ها از مردم را بر عهده داشت (نجفی بزرگر، ۱۳۹۳: ۲۶۰).

در سال ۱۱۶۵ ه.ق میان محمدرضا خان از خاندان گرگین بیگ و سید فرج‌الله خان کلانتر اختلافی به وجود آمد. و سید فرج‌الله خان کلانتر از محله موگهی (نعمت خانه) به محله گرگر (حیدرخانه) نقل مکان کرد. در سال ۱۱۶۶ ه.ق و ۱۱۶۷ ه.ق درگیری‌ها و تنش‌هایی میان سادات کلانتر و مرعی و محله دستوا و گرگر از یک طرف و محمدرضا خان پسر اسفندیار بیگ گرجی و خاندان آل کثیر از طرف دیگر، قتل و خون‌ریزی و انتقام و کشتار زیادی در شوشتر به وجود آورد. از مهم‌ترین کشته‌شدگان، میرزا ابراهیم برادر میرزا عبدالباقی مرعی بود و عبدالله مرعی، خان محله گرگر، مجبور به مهاجرت شد و در مناطق بختیاری بیمار شد و درگذشت (جزایری، ۱۳۸۸: ۲۲۸؛ امام اهوازی، ۱۳۷۹: ۴۱۴-۴۱۳-۴۱۲؛ کسروی، ۱۳۸۹: ۱۳۷-۱۳۶).

بعد از درگذشت فرج‌الله خان کلانتر، فرزند او، اسدالله خان به قدرت رسید. میرعبدالطیف خان شوشتری در وصف، او چنین نگاشته است: «... در دوره محمد کریم خان اعزاز یافت و به حکومت بلد و بلوک بالاستقلال و انفراد ممتاز شد. صاحب جاه و مرتبه عالی و به اجرای سیاسات و خون ریختن (قتل) ابائی نداشت. از بیم او بزرگان و مردم به خویشتن لرزان و از خوف مهابتش پیوسته ترسان و هراسان بودند آخر الامر مقتول گردید» (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۶۶).

بعدها در دوره آغا محمدخان و فتحعلی خان قاجار، ابوالفتح خان پسر سید فرج‌الله کلانتر قدرت شوشتر را در اختیار داشت. در سال ۱۲۲۱ ه.ق محمدعلی میرزای دولت‌شاه فرزند فتحعلی شاه به شوشتر آمد و ابوالفتح خان کلانتر را دستگیر نمود و دستور داد چشمان او را کور کنند (کسروی، ۱۳۸۹: ۱۷۱).

سادات مشعشعی شوشتر

سادات مشعشعی نیز توجه خاص به فرهنگ، علوم و ادب داشتند به طوری که مدارس و کتابخانه‌ها را تأسیس، دانشمندان و ادیبان را مورد حمایت خود قرار دادند. فعالیت‌های آنان باعث شد که فرهنگ خوزستان خصوصاً شوشتر پیشرفت کند. از دیگر شهرهای خوزستان که در زمینه فرهنگی در این دوران رشد داشتند شهر کهن شوشتر بود در مقام مرکز علمی، دینی و فرهنگی موقعیت خود را حفظ کرد. و خاندان‌های بومی شوشتر مثل سادات تلغر و مرعشیان و خاندان جزایری به پیشرفت فرهنگی آن کمک کردند.

شوشتر از مهم‌ترین مرکز علمی و ادبی خوزستان بود که به تصرف مشعشعیان درآمد. تأثیر پیشوایان و جامعه دینی شوشتر بر مشعشعیان انکارناپذیر است. در واقع اهمیت این شهر به عنوان کرسی (مرکز) خوزستان و به‌ویژه نقش خاندان مرعشی شوشتر و جزایری در حیات دینی و معنوی آنجا موردی نبود که از چشم مسندنشینان مشعشعی در هویزه پنهان بماند. با قدرت‌گیری سیدمحمدبن فلاح، سادات مرعشی شوشتر که از اعیان و صاحب‌منصبان شهر به شمار می‌آمدند و در پیوند با حاکمیت سیاسی بودند به تعبیر مؤلف تذکره شوشتر «احوال سادات زیاده اختلال به هم رسانید» و بزرگان آن دست به مهاجرت زدند، که از آن جمله سیدنورالله مرعشی شوشتری بود که به شیراز رفت و در زمان جانشین سیدمحمد بن فلاح، یعنی سلطان

محسن که «فتنه‌ها فرو نشست» به شوشتر بازگشت. او به سید نورالله «نهایت ارادت و حسن اعتقاد» داشت و سید نورالله نیز کوشید از این فرصت استفاده برده و در «ترویج و تشییع مذهب اثنی عشری و نسخ مذاهب مخالفه» اقدام کند به‌هرروی، هرچند با پیروزی مشعشعیان، شوشتر مرکزیت سیاسی خود را به هویزه واگذار کرد؛ اما هم‌چنان در مقام مرکز علمی و دینی موقعیت خود را حفظ کرد.

شاه اسماعیل اول بعد از به قدرت رسیدن تصمیم گرفت که شورش‌های مختلف را در سراسر کشور سرکوب کند. در ایالت خوزستان در این دوره، مشعشعیان قدرتمند بودند. حکومت مشعشعی از اواسط قرن نهم شکل گرفته بود. در دوره محمد فلاح بنیان‌گذار این حکومت (۸۴۵ ه.ق) و فرزندش مولا علی، اندیشه‌های غالی‌گری گسترش یافت. اما در دوره جانشین آن‌ها، سلطان محسن (۹۰۵-۸۷۰ ه.ق) حکومتی میانه‌رو محسوب می‌شدند. تاریخ‌نگاران محلی شوشتر دیدگاه مناسبی نسبت به او داشته‌اند: «چون سلطان محسن بن محمد خلیفه شد، تمامی خوزستان او را مسلم گردید، و فتنه‌ها فرو نشست و قلعه محسنیه و شهر جدید هویزه از آثار اوست و او سلطان عادل دین‌دار بود» (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

خاندان مشعشعی در دوره حکومت علی بن محسن (فیاض) (۹۱۴-۹۰۵ ه.ق) اقداماتی از خود نشان دادند که موجب شد شاه اسماعیل اول برای سرکوب آن‌ها در سال ۹۱۴ ه.ق رهسپار خوزستان شود. شاه اسماعیل اول، بعد از شکست آن‌ها، به‌طرف دزفول رفت. شاه اسماعیل در ادامه سفر جنگی‌اش، در سال ۹۱۴ به دزفول رسید، و بنا به گفته‌های عبدی بیگ شیرازی حاکم آنجا ملاً قوام الدین نامی، از خاندان رعناشی همراه پسران خود به او پیوست‌اند. شاه اسماعیل نیز حکومت آنجا را به آن خاندان داده و پسران مولانا قوام الدین رعناشی بدین معنی که ترقی کردند (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۴۲) شیخ محمد به امارات دزفول (۹۱۴ ه.ق)، و

حاجی محمد (۹۲۰- ۹۱۴ ه.ق) به حکومت شوشتر رسیدند (غفاری قزوینی، ۱۳۵۳:۹۴). کشته شدن حاجی محمد در سال ۹۲۰ ه.ق بدست برادرزاده‌اش خلیل‌الله و گسترش قدرت‌ش تا شوشتر، موجب شد که خاندان مشعشی خطر را احساس کند. این وقایع همزمان با به قدرت رسیدن سید بدران مشعشی (۹۴۶- ۹۲۰ ه.ق) بود. میان خلیل‌الله رعناشی و سید بدرالدین مشعشی مکرراً منازعات شد (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۴۳؛ پارسا دوست، ۱۳۷۶: ۵۲۱؛ غفاری قزوینی ۱۳۵۳: ۹۴).

در ماه ربیع‌الاول سال ۱۱۶۰ ه.ق مولا مطلب خان حاکم دورق از خاندان مشعشی به همراهی مشایخ عرب و عباس قلی خان طغیان کرد. و حاکم شوشتر که محمدخان پسر سلطان قراچورلو بود را زندانی نمودند. مولا مطلب خان به عباس قلی خان سوءظن پیدا کرد و او را به زندان انداخت (کسروی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). لشکریان مولا مطلب خان، به او خیانت کردند و اسلحه‌خانه در قلعه سلاسل آتش گرفت و نزدیک به هشتاد نفر در این ماجرا کشته شد. مولا مطلب خان زمانی که به هویزه رفت، عباس قلی خان را با خود به آن شهر برد. در شوشتر محمدرضا بیگ فرزند اسفندیاری بیگ میرشکار به قدرت رسید (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۶۸).

نتیجه

درزمینه مذهبی، خاندان مرعشی تأثیرات ژرفی را بر شوشتر گذاشتند؛ زیرا با اقدامات خود، باعث تحول مذهبی در شوشتر شدند و شوشتریان، از سنت به تشیع گرویدند و این تحول پیش از آمدن «شاه اسماعیل اول» به شوشتر اتفاق افتاده است. خاندان مرعشی مقام‌های صدر و قاضی عسکر را در دوره «شاه طهماسب اول» داشتند و در سال ۹۸۵ ه.ق قدرت سیاسی و نظامی شوشتر را هم در اختیار گرفتند.

بعدها این خاندان قدرت محلی شد و در محله عبدالله بانویه و ایشکفتی، استقرار یافتند و از خان‌های، حیدرخانه در شوشتر محسوب می‌شدند. با ورود سادات جزایری و کلانتر در دوره واخوستی خان و فتح علی خان به شوشتر، امور مذهبی به جزایری‌ها واگذار شد. کلانتریان، بعدها قدرت محلی در شوشتر شدند و در محله موگهی استقرار یافتند و کلانتریان از خان‌های نعمت خانه در شوشتر محسوب می‌شدند.

سادات تَلْغُری (تَلْغُری) در ابتدا به امور مذهبی مشغول بودند که از بزرگ‌ترین آن‌ها سید حسین در منطقه امامزاده عبدالله و سید قطب‌الدین در محله عبدالله بانویه می‌توان اشاره کرد. اما با واگذاری چشمه قیلارستان به آن‌ها، توسط شاه طهماسب اول در سال ۹۵۲ ه.ق، سادات تَلْغُری (تَلْغُری) بیشتر به امور اقتصادی پرداختند. شوشتر در دوره افشاریه و زندیه تحولات سیاسی و اجتماعی مختلفی را پشت سر گذاشت. از دوره صفوی برخی از خاندان‌های محلی در شوشتر حضور داشتند که از جمله آن‌ها می‌توان به ابوالفتح خان از خاندان گرجی و اسفندیاریبیگ گرجی و سید عبدالله از سادات مرعشی و سید نورالدین جزایری و سید فرج‌الله کلانتر اشاره نمود. در دوره افشاریه و زندیه، تنش‌های و درگیری‌های زیادی در کشور اتفاق افتاد و تأثیرات این درگیری‌ها و منازعات در شوشتر دیده می‌شد. حاکمان محلی شوشتر، رعیت‌نوازی و مردم‌داری را فراموش نمودند. حاکمانی که از مدیریت و کاردانی و هوش و ذکاوت کافی برخوردار نبودند، بازار کینه‌توزی، حسادت و رزوی، انتقام، قتل و جنایت و خون‌ریزی را گرم می‌کردند. مدارس و کتابخانه‌های شوشتر نقش اساسی در تربیت دینی و مذهبی طالبان علم داشته است. در شوشتر مساجد، مدارس و کتابخانه‌ها، در یک مکان وسیع ساخته می‌شده‌اند. برخی از این مساجد چندین حجره و باب مغازه وقف خود داشته‌اند. هزینه‌های دریافتی از این مغازه‌ها صرف

مرمت و بازسازی مساجد و مدارس و کتابخانه‌ها می‌شده است. با از بین رفتن مدارس و کتابخانه‌ها در شوشتر، وضعیت فرهنگی این شهر، تنزل پیدا کرد. بیشتر مشتاقان علم و دانش برای کسب علوم دینی به شهرهای دیگری همچون مشهد، اصفهان، نجف، سامرا، کربلا مهاجرت نمودند و در این شهرها برای همیشه ماندگار شدند.

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی و دیگران، تهران: نشر نی.
۲. آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۸). *تاریخ ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران: نشر مرکز.
۳. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی فرهنگ*، تهران: نشر علم.
۴. ادیسی آرمی، مهری (۱۳۹۴). *فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفوی*، تهران: پیام نور.
۵. استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۷۷). *جهانگشای نادری*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۶. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*، تهران: دنیای کتاب.
۷. افشار، حسنعلی خان، (۱۳۸۲). *سفرنامه لرستان و خوزستان*، تصحیح حمید رضا دالوند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. امام اهوازی، سیدمحمد علی (۱۳۷۹). *تاریخ خوزستان*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۹. پارسا دوست، منوچهر (۱۳۷۶). *شاه تهماسب اول*، تهران: سهامی انتشار.
۱۰. تاج بخش، احمد (۱۳۸۱). *تاریخ تمدن و فرهنگ ایران بعد از اسلام*، شیراز: نوید شیراز.

۱۱. ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آزادی عباسی*، تهران: امیرکبیر.
۱۲. ذوبد، کلمنت (۱۳۷۱). سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۳. جزایری، سید محمد (۱۳۷۶). *نابغه فقه و حدیث سید نعمت‌الله جزایری*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۴. جزایری شوشتری، سید عبدالله (۱۳۸۸). *تذکره شوشتر*، مقدمه و تصحیح و تعلیقات مهدی کدخدای طراح، اهواز: ترأوا.
۱۵. حسینی فسایی، میرزاحسن (۱۳۸۲). *فارسنامه ناصری*، تهران: امیرکبیر.
۱۶. حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین (۱۳۸۳). *خلاصه التواریخ*، به تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. سام میزا صفوی (۱۳۵۲). *تحفه سامی*، تصحیح وحید دستگردی، تهران: فروغی.
۱۸. سیوری، راجر (۱۳۸۲). *تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی*، ترجمه عباسقلی غفاری فرد، تهران، امیرکبیر.
۱۹. شعبانی، رضا (۱۳۸۹). *تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره‌های افساریه و زندیه*، تهران: سمت.
۲۰. شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۹۱). *مجالس المؤمنین*، تهران: اسلامیه.
۲۱. شوشتری مرعشی الحسینی، علاءالملک (۱۳۵۲). *فردوس درتاریخ شوشتر و برخی از مشاهیر آن*، مقدمه و تصحیح و تعلیق، میرجلال الدین ارموی محدث، تهران: بهمن.
۲۲. شوشتری، میرعبداللطیف خان (۱۳۶۳). *تحفه العالم*، به اهتمام صمدموحد، تهران: کتابخانه‌ی طهوری.
۲۳. شرف الدین شوشتری، مهدی (بی تا). *تاریخ شوشتر*، بی جا: بی نا.
۲۴. صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات ایران*، تهران: فردوس.
۲۵. کسروی، احمد (۱۳۸۹). *تاریخ پانصد ساله خوزستان*، تهران: دنیای کتاب.

۲۶. کلوزنر، کارلا (۱۳۸۵). *دیوانسالاری در عهد سلجوقی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
۲۷. کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
۲۸. فوران، جان (۱۳۸۸). *مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)*، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۲۹. غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۵۳). *تاریخ جهان آرا*، تصحیح حسن نراق، تهران: حافظ.
۳۰. مرعشی، علی اکبر (۱۳۶۵). *شجره خاندان مرعشی*، تهران: بی‌نا.
۳۱. نائینی، محمد جعفر بن محمد حسین (۱۳۵۳). *جامع جعفری*، تهران، انجمن آثار ملی.
۳۲. نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین (۱۳۷۳). *دستور شهریاران*، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۳۳. نیرومند، محمدباقر (۱۳۸۴). *یادی از شوستر*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۴. نویدی شیرازی، عبدی بیگ (۱۳۶۹). *تکلمه الاخبار*، تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوائی، تهران: نشر نی.
۳۵. واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۷۲). *خلد برین*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۳۶. وحید قزوینی میرزا محمد طاهر (۱۳۸۳). *تاریخ جهان آرای عباسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۷. لکه‌هارت، لارنس (۱۳۳۱). *نادرشاه*، ترجمه مشفق همدانی، تهران: بی‌نا.
۳۸. لایارد، هنری، (۱۳۶۷). *سفرنامه لایارد*، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: وحید.
۳۹. نوایی، عبدالحسین، غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۸۶). *تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه*، تهران: سمت.

۴۰. نوایی عبدالحسین (۱۳۸۶). *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه*، تهران: سمت.

۴۱. نجفی بزرگر، کریم (۱۳۹۳). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه*، تهران: پیام نور.

۴۲. نفیسی، سعید، (۱۳۳۶). *تاریخ اجتماعی و سیاسی دوره معاصر*، ج ۱، بی جا: بی نا.

۴۳. یوسفی فر، شهرام (۱۳۹۰). *شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

